



۲۰۱۸/۱۱/۱۳



احسان الله میار

## نهضت صلح در افغانستان

ضمن تنظیم اثر این بنده هیچمدان، موضوع ایکه در صفحه ۴۵۶ آن که به روز ۱۹۸۴/۱۱/۰۵ م عنوان بالا ثبت گردیده، نظرم را جلب نمود. این اعلامیه که در چوکات "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" مدغم بوده و از آن الهام گرفته در کمپ های مهاجرین در پشاور و کوئته توسط دوستان این نهضت توزیع گردیده است.

امروز که ما در اواخر سال ۲۰۱۸ م قرار داریم و از آن روز یاد شده چند روزکی از سی و سه سال بیشتر سپری گردیده ۱۹۸۴/۱۱/۱۲، متوجه می شویم که یک عده خواهران و برادران مهاجر افغان شما بنابر جبر زمان و حفظ نسبی ارزش های زندگی در هر نقطه از جهان که قرار داشتند از درد بیوطنی و اندوه انسان های بیگناه افغان و پنداران ما لحظه ای نیز فاصله نداشتند بلکه بحیث خدمتگار مردم و خاک عزیز تر از هر شی دیگر در راه نجات میهن مألوف و مشترک ما می پییدند.

آنها انسان های بودند مانند کسانیکه در خاک خود زیر سلطه یک قشر خاک و ایمان فروش و قدرت عظیم یک ابرقدرت می سوختند و می ساختند.

عده ای از برادران و خواهران تان، از پادشاه سابق افغانستان حساب نموده تا به کسانیکه در هر منزلی از زندگی در افغانستان آزاده فقیر قرار داشتند، بدون در نظر داشت کوچکترین امتیاز در آینده افغانستان آزاد، در حلقات کوچک و بزرگ صدای خفه شده ملت معصوم افغان را بسمع جهانیان می رسانیدند.

یکی از دوستان اعلامیه توزیع شده "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" را که به چند صد قطعه تیراژ آن میرسید با تبصره شخصی اش برایم آورد که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی گذارش می یابد:

جمعیت تحکیم وحدت از شروع تأسیس همواره در لحظات مهم قضیه افغانستان به مردم افغانستان و جهانیان پیشنهاداتی مبسوطی عرضه نموده که در مجامع مورد غور و مذاقه قرار گرفته شده.

در یکی از مجالس هیئت اجراییه تصمیم گرفته شد تا بعد از اخراج کامل قوای اتحاد شوروی پیشنهادی ترتیب گردد و جهت نظر خواهی به مسئولین جهاد و کسانیکه ذیدخل در قضیه هستند ارایه گردد.

هموطنان گرامی! بیآنید خود را در محضر وجدان خود بدون کوچکترین قضاوت قبلی قرار دهیم و سؤال نمائیم آیا از همان روز منحوس، ۲۷ اپریل ۱۹۷۸، کتله ای از جنایت کاران خود و خاک فروخته بنام افغان که دولت مشروع وقت را از بین بردند تا به امروز همان وطنیکه اجداد ما در راه آزادی و استقلال آن خود را و دار ندار خود را فدا کردند، همان عطیه مقدس آزادی و خداوندی را که سال ها طلیعه زندگانی ما بود و به آن به حق می بالیدیم از دست داده ایم یا خیر؟

آیا ما احفاد آن بزرگان زیر خاک ما که وطن و استقلال و جب و جب خاک ما را به ما به ودیعه سپرده و متیقن بودند که بازماندگان شان انسان های امین بوده، واقعاً آن امانت را حفظ نموده و صیانت آنرا از زندگی زود گذر با ارزش تر دانسته و تشخیص نموده ایم؟

آیا اخلاق یک انسان بنحوی مغبون نشده که این همه گشت و خون مردم آزاده افغان را به هر اسم و رسم که باشد، زمانی آنرا تقبیح نمائیم و روز دیگری آنرا بپذیریم و با عاملین آن گرد یک خوان نشینیم و عملکرد شان را بستائیم؟

این سؤال های جان سوز که به استخوان نیز سرایت می کند بی شمار است و سخن را به درازا می کشاند، پس بهتر است هر که را با وجدانش و قضاوت آن تنها بگذاریم تا خود راه حقیقت را بیابد و پند گیرند.

این حقیر سرا پا تقصیر در برابر و حضور وجدانم خجالت ندارم، زیرا با طریق سالم و به آزادی رسیدن واقعی افغانستان عزیزم با یک عده از دوستان وظیفه اخلاقی خود را انجام داده ام و از اینکه منجر به ناکامی شد مأیوس نگردیده و نشده ام.

آن کوهساران و دره های افغانستان عزیزم را که پاره ای از زندگی زود گذر خود را بحیث یک افغان آزاده در یک وطن فقیر لیک آزاد و مستقل سپری نموده ام، تا به آخرین رمق حیات عزیز خواهم داشت و کسی قدرت ندارد تا این زیبایی را از من غصب نماید.

اعلامیه پائین یکی از نشانه های آن آرزو ها است که نگذاشتند به تکوین برسند، لیک احفاد ما بدانند و انتباه گیرند که ما در راه واقعی آزادی وطن تپیدیم، لیک دشمنان ملت و خاک افغان ها، متأسفانه با همدستی عده ای از نابکاران و خدام بیگانگان به نام افغان ویا کسانیکه امروز از افغان بودن عار می کنند، موانعی خلق نمودند که به مراد نرسیم.

می رویم به سراغ اعلامیه که بیش از سی و سه سال در لابلای اوراق اثر بنده به انتظار مرور کسی با صبر و حوصله می گذراند.

اینك اصل متن اعلامیه :

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلامیه جریان "نهضت صلح در افغانستان"

برادران و خواهران هموطن!

از مدتی باینطرف عده از افغان های مقیم اروپا بشمول اینجانب با هموطنان گرامی در مجامع بزرگ و کوچک تماس های حاصل و به تعاطی افکار پرداخته ایم.

منظور از این تلاش ها چیست ؟

منظور ما فقط و فقط قطع جنگ و خونریزی در کشور، تشکیل يك حکومت مؤقتی و یا انتقالی که از اقوام و مذاهب افغانستان نمایندگی کرده و از پشتیبانی اکثریت مردم بر خوردار باشد.

اسکان مجدد پنج میلیون افغان مهاجر، آغاز نو سازی مملکت و بالآخره ترتیب قانون اساسی متکی بر موازین و ارزش های جاوید دین مبین اسلام و دعوت لویه جرگه بغرض تعیین و تثبیت سرنوشت آینده کشور میباشد.

ما این مطالب را از طریق وسایل خبررسانی و مصاحبات مطبوعاتی بسمع هموطنان گرامی با تمام وضاحت رسانیده ایم که در آن جای توضیح و تفسیر مزید وجود ندارد. معهداً بعضاً در نقل قول از ما تحریفاتی صورت

میگیرد که اساساً با گفته ها و نوشته های ما مغایرت دارد. لهذا بغرض رفع هر گونه غلط فهمی به نشر این اعلامیه می پردازیم و اهداف خویش را بصورت مختصر بعرض میرسانیم:

مساعی ما برای آزادی مملکت از پنجه قشون استیلاگر شوروی از همان بدو تجاوز بر مردم ما آغاز یافته است اما تا امضای موافقت نامه های ژنیو فعالیت های ما مجرای دیگری داشته است تا آن زمان مساعی ما متوجه آن بوده که جهاد مردم ما تحت کدر رهبری واحدی قرار گرفته و فعالیت آن در ساحه جنگی و دفاعی محدود نماند بلکه در ساحه سیاسی نیز تبارز کرده و سخنگویی پیدا کند تا در مجامع بین المللی و مذاکرات با دولت های جهان خود عنان سخن را بدست بگیرد و برای زمان بعد از جنگ طرح عملی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تهیه کند. هکذا کوشش نمودیم تا آنجائیکه مقدر بوده با رجال و دوایر سیاسی دولت های دوست افغانستان تماس حاصل بنمائیم و نتایج محتمله وخیم تجاوز شوروی را در توازن منطقه و جهان بسمع ایشان برسانیم و برای مجاهدین کمک سلاحي بیشتر و برای پناه گزینان معاونت بشری زیادتیر تقاضا کنیم.

ما ادعا نداریم که این مساعی ناچیز در جهاد عظیم مردم ما اثری داشته است اما وجبیه دینی و ملی و حق مشروع ما بود که در حدود توانایی خویش در قبال مصایب و مظالمی که بر مردم ما اجرا داشته اند سکوت اختیار نکنیم و بحیث تماشاچی در گوشه امنیت خارج نایستیم.

اینک که امضای موافقت نامه های ژنیو راه خروج عساکر استیلاگر را از وطن ما کشوده است ما مساعی دسته جمعی تمام افغان های و طنخواه را برای قطع مخاصمت، خونریزی، افغان کشی و ویرانی آنچه از تجاوز اجنبی باقیمانده است و آغاز صلح با دوام برای مردم رنج کشیده ما تقاضا می کنیم.

ما نظر خویش را نسبت به موافقت نامه های ژنیو مکرراً بیان داشته ایم. این موافقت نامه ها که بدون شرکت طرفین اصلی جهاد مذاکره و انعقاد یافته است متضمن صلح در افغانستان نیست بدتر اینکه با تسلیح مزید حکومت کابل از یکطرف و قوای مجاهدین از طرف دیگر شکل (Symetric) ادامه جنگ داخلی را در بین افغانها به نحوی تشویق میکند.

اینک دولت متجاوز و اشغالگر شوروی پای خویش را از ماجرا بیرون نموده و همپایه دولت امریکا ناظر آنست که افغان ها در بین خود چه رویه ای در پیش می گیرند. طرفین متخاصمین بایستی با کمال درایت و دور اندیشی مصالح علیای افغانستان را در نظر بگیرند. راه را برای آتش بس و قطع خونریزی هموار نمایند و نگذارند که وطن ما بیشتر از این محل مداخلات مقاصد خارجی قرار گیرد.

ما اطمینان داریم که رژیم کابل در افغانستان بقا ندارد. رژیمی که با مخالفت تمام ملت روبروست و عامل این همه ویرانی تام و تمام مملکت و شهادت صدها هزار مردم با شهامت گردیده است و هنوز افتخار دارد که قشون استیلاگر خارجی را بمعاونت خواسته است تا افغانستان را به ویرانه مبدل می نماید. همزمان با خروج آخرین عسکر شوروی مانند پر کاه که در مقابل طوفان قرار گیرد از بین خواهد رفت. ارباب کابل آنقدر فراست دارند که این حقیقت را درک کنند.

اما اگر این زوال رژیم کابل بزور سلاح مجاهدین صورت میگیرد نه تنها پیروان خلقی و پرچمی از میان خواهد رفت بلکه عده زیادی از عقب گرایان آنها و جوانانیکه با الاجبار در مسلک عسکری فشرده شده اند نیز تلف خواهد شد و دامنه ویرانی ها توسعه خواهد یافت. آیا صلاح درین نیست که به نحوی مسالمت آمیز کنار روند و جای خود را برای حکومتی که مورد رضا و پشتیبانی اکثریت مردم باشد بگذارند؟

برای "حفظ ابرو" میتوانند تصویری از پارلمان خود ساخته خویش حاصل کنند مبنی بر اینکه خیر و صلاح مردم مقتضی آنست که حکومت و ارگانهای مربوط آن دست از کار بگیرند و زمانیکه انتخابات آزاد برای لویه جرگه و بعداً برای شورا صورت میگیرد خود را در محل رأی مردم قرار دهند.

ما با وصف اینکه زوال رژیم خلقی و پرچمی را حتمی الوقوع میدانیم دفع آنرا بزور سلاح و خونریزی مزید بخیر و صلاح مملکت نمی دانیم. زیرا هر رژیمی که بقوت اسلحه قدرت را از یک رژیم جابر بدست می آرد خود برای حفظ قدرت به سلاح، استخبارات، حبس و شکنجه مخالفین توسل خواهد جست. یعنی همان استبداد ادامه خواهد یافت منتهی بعنوان دیگر.

دولت شوروی که با هجوم به افغانستان به ارتکاب خطا و جرم عظیمی پرداخت اینک با کمک و معاونت به رژیمی که مشرف بزوال است بخطای دیگری دست میزند. کمک اسلحه در مخیله ارباب حکومت کابل این عقیده را خلق خواهد کرد که ممکن است با پشتیبانی مزید بتواند بقاء خود را ادامه دهد. حال آنکه یکصد و بیست هزار عسکر شوروی نتوانست چنین رژیم نامطلوب را بر مردم افغانستان تحمیل کند.

لهذا با در نظر داشت روابط آینده با حکومت های افغانستان در حدود قوانین بین المللی دولت شوروی بایستی راه کنار رفتن مسالمت آمیز دولت نجیب را هموار نماید و از مداخلات "ناجایز" در امور افغانستان خودداری کند. از طرف دیگر مجاهدین مسلح رهبران آنها که در جهاد بر علیه خصم استیلاگر افتخار تاریخی بدست آورده و مورد احترام عمیق و مباحات همه ما قرار گرفته اند متوجه این امر خواهند بود که تا آنزمان که جهاد بر علیه دشمن خارجی جریان داشت همه افراد ملت در داخل و خارج کشور پشتیبان آنها بودند. در واقع آن هموطنانی که در ویرانه های مملکت بدون همه وسایل زندگی حیات بسر برده اند و بدون آنکه از خود دفاع بتوانند زیر حملات تانک ها و طیاره ها قرار داشتند و آنهائیکه به ترک مملکت مجبور گردیده و در کمپ های فلاکتبار بسر برده اند مانند آنهائیکه سلاح در دست داشتند و بدفع دشمن پرداخته اند در تعیین سرنوشت آینده کشور ذیحق میباشند و بایستی آواز آنها شنیده شود. اینها اکثریت ملت را تشکیل میدهد و این اکثریت از ده سال جنگ، خونریزی، گرسنگی، مریضی و آوارگی به تنگ آمده و طاقت رنج بیشتر را ندارند. این اکثریت مردم طالب صلح و آرامش و عودت به دهات و شهرهای ویران شده خود هستند تا بتوانند در پناه یک حکومتی که فی الجمله مورد رضائیت و اعتبار آنها است زندگی را از سر بگیرند. این اکثریت مردم صامت هستند و وسیله برای نشر آواز خود ندارند.

رهبران احزاب جهادی در خارج می دانند که اگر برای کسب قدرت و تحمیل حکومت برخلاف نظر و رأی مردم به جنگ و خونریزی ادامه میدهند مزید براین از پشتیبانی اکثریت ملت برخوردار نخواهند بود.

انفلاق بمب ها و فیر راکت ها اغلباً مردم بیگناه را برای امرار معاش در جاده ها و کوچه ها تلاش میکنند بقتل میرساند و تخم کینه را در سینه های مردم نسبت باشخاصی که بغرض ارباب حکومت کابل بچنین اقدامی دست میزنند می پروراندند. در حقیقت این چنین عملیات صایب نبوده و بر ضد آنچه منظور است منتج می شود. رهبران مجاهدین که الی حال در راه خدا (ج) و آزادی مملکت جد و جهد نموده اند اینک بایستی مصالح ملت را بر قدرت طلبی و خودخواهی مقدم بدانند و کوشش کنند که زمینه را برای قطع جنگ و بروی کار آمدن یک حکومتی که در داخل و خارج مملکت کسب اعتبار و اعتماد بنماید آماده سازند.

بایستی متوجه باشیم که اگر جنگ و نابسامانی در کشور ما دوام میکند راه نفوذ خارجی در سرنوشت آینده ما باز می‌گردد و شاید اوضاع لبنان در وطن ما حکمفرما شود.

همین اکنون کشورهای نزدیک بما طالب حکومتی هستند که بمنافع آنها سازگار باشد، حال آنکه درانتخاب حکومت آینده فقط و فقط مصالح علیای وطن ما اعتبار دارد و نه غیر آن.

حکومت و ملت پاکستان که در جریان جنگ مرگ و زندگی مردم ما به پناه‌گزیانان افغان اقل وسایل امرار رهایش را مهیا نمودند و عده از رهبران جهاد را در کشور خویش جا دادند و از حقوق حقۀ مردم ما در مجامع بین‌المللی و در نزد دولت‌های غربی و کمونیستی دفاع نمودند فی الواقع وجایب اخوت و مروت اسلامی را بجا آورده‌اند و در حال و آینده مورد احترام مردم ما قرار خواهند داشت.

آرزوی قلبی ما آنست که افغانستان مستقل با کشورهای همسایه برادر و مسلمان چنان روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک قیام کند که راه هرگونه اختلاف و دوگانگی برای همیشه مسدود گردد.

توقع ما از حکومت پاکستان و با الخاصه شخص رئیس‌جمهور اینست که از نفوذ معنوی خود استفاده نماید آن رهبران احزاب را که هنوز درپشاور اقامت‌گزین هستند تشویق نماید برای قیام صلح در مملکت با شخصیت‌های ذی‌علاقه در داخل و خارج مملکت رابطه برقرار نموده و تدابیری اتخاذ نمایند.

خاطر نشان باید نمود که امور آینده وطن ما حق انحصاری هیچکس و هیچ‌حزب و یا گروهی نیست و هیچ‌یک حکومت خارجی که طالب روابط حسنه و دایمی با افغانستان باشد حق مداخله در امور داخلی ما ندارد.

اینک که عساکر استیلاگر الی ۱۵ فروری ۱۹۸۹ خاک افغانستان را ترک می‌گویند بایستی آواز اکثر صامت مردم ما که طالب از بین رفتن مسالمت‌آمیز رژیم کابل و رویکار آمدن حکومت انتقالی که طرف‌پسند مردم باشد و دعوت لویه جرگه تحت شرایط فعلی مملکت، بلند شود و تقویه گردد.

لویه جرگه آینده متکی بر شرایط جدیدی خواهد بود که بعد از خروج عام و تام عساکر شوروی در مملکت حکمفرما خواهد گردید. این مسایل مستلزم تفکر و تدبیر عمیق می‌باشد.

ما پیشنهاد می‌کنیم که هر چه زودتر کنفرانسی متشکل از دو صد الی سه صد نفر از افغان‌های مقیم افغانستان و خارج آن در یک کشور بیطرف تشکیل گردد تا در آن مسایل افغانستان دقیقاً تحلیل‌گردیده و طرحی برای صلح و حکومت انتقالی مورد غور و دقت قرارگیرد. آرزوی ما آنست که یکی یا چند نفر از رهبران جهاد تشبث دعوت باین کنفرانس را بعهده گیرند و در آن به رهبران جهاد و قوماندانان بارز و شخصیت‌های ذی‌صلاح شرکت نمایند. ما این کنفرانس را "کنفرانس صلح در افغانستان" می‌نامیم و این جریان را به "نهضت صلح در افغانستان" موسوم می‌کنیم. جمعیتی که این جریان را براه می‌اندازد محدود و مشخص نیست. هدف آن جز قطع جنگ و خونریزی و قیام صلح در افغانستان چیز دیگری نیست. هیچ هدف و منظور و پشت‌پرده جز آنچه عیاناً بیان می‌گردد نداشته و برای هیچ فردی فعالیت نمی‌کند. همه اشخاصیکه طالب صلح و آرامی در افغانستان هستند اعضای همین جریان "نهضت صلح در افغانستان" می‌باشند این جریان در واقع آواز اکثریت صامت مردم ما را منعکس می‌سازد.

ومن الله التوفیق